

کارهای خوب، رویاهای
قشنگ، نقاشی ها، شعرهای
جالب و داستان های خواندنی
را همراه با عکس فرزندان
در صفحه اینستاگرامی
ما یا در تلگرام به شماره
۰۹۳۵۴۳۹۴۵۷۶ بفرستید.



مهدیار صبوری ۸ ساله با
رنگ کردن کارتن تخم مرغ و
استفاده از چندتا سیخ کبریت،
این هزارپا را درست کرده که
قشنگ هم شده

به جای دور انداختن سر
بطری ها، روزینا خانم
خوشدل ۱۱ ساله، روی آن ها
نقاشی کشیده و تبدیل شان
کرده به یک وسیله تزئینی

قصه

قربان دل نگران مادر جان

قرار بود فردا با دوستانم به کوه برویم. وسایل را آماده کردم. سر
سفره شام، مادرم گفت: «خب، فردا که با بچه ها میری کوه، ساعت
چند برمی گردی؟»، گفتم: «نزدیک ساعت ۷ صبح میریم و ساعت
۱۱ برمی گردیم». مادرم گفت: «عزیزم، به خدا دست خودم نیست
اما خیلی دلم شور می زنه». ناراحت شدم و گفتم: «مادر جان، شما
که همیشه نگران هستی. ما با احتیاط کوهنوردی می کنیم، فال بد
نزن». صبح شد. ساعت ۷ بلند شدم به دوستم زنگ زدم و گفتم:
«سلام. بچه ها نتوانستن شرایطشون رو جور کنن. امروز نمیشه،
باشه فردا یا پس فردا». گفتم: «ای بابا، من برنامه ریزی کرده بودم.
باشه. خدا حافظ». من که عادت نداشتم اون موقع از روز بیدار
بشوم تا ساعت ۱۰ دوباره خوابیدم. جمعه بود، همه توی خونه جمع
بودیم. مادرم وقتی من رو دید که از اتاق اومدم بیرون، با تعجب
گفت: «عه! برای چی نرفتی؟ خواب موندی؟». بهش توضیح دادم.
ظهر بود که اخبار استانی اعلام کرد اطراف شهرمان کوهی ریزش
کرده و ۱۰ نفر مصدوم شدند. دقت که کردم، فهمیدم اسم کوهی
بود که می خواستیم با دوستانم برویم. ناخودآگاه یاد حرف دیشب
مادرم افتادم و گفتم: «قربان دل نگران مادر جان». نوشته از

دوست خوب آبنبات، سارینا شریفی ۱۲ ساله



بردیا ندیمی ۵ ساله هم با
مقوا و نقاشی روی آن ها، یک
کفشدوزک درست کرده و برای
ما فرستاده که ازش ممنونیم

کار
خوب

من برای هدیه روز
مادر، خیلی فکر کردم
و آخرش تصمیم گرفتم یک
کیف پول نمدی با وسایلی
که در خونه داشتیم،
درست کنم تا مامانم
پول هاش رو در کیف
نمدی قشنگی که
من براش درست
کردم، بذاره.

نسترن احمدنیا،
۱۰ ساله

